

عقلِ مطهر (منزلت عقل در تفکر شیعی و اعتزالی)

محمدجواد رودگر^۱

علی مردان خطیبی^۲

چکیده

عقل در جهان بینی استاد شهید مطهری از منزلت ممتاز و موقعیت برتر در ساحت دین شناسی و دینداری برخوردار است، به گونه‌ای که استاد شهید بر این باور بودند که در اسلام اصالت از آن عقل است. با عقل است که دین شناخته و شناسانده می‌شود. عقل در درک و درد دینی نقش متعالی دارد و راز چنین منزلت و کاربست عقل در ساحات و سطوح دین و دینداری همانا در عقلانیت اسلام و اسلام عقلانی است و اسلام شیعی در حقیقت اسلام عقل و عقلانیت بدون افراط و تفریط در همه حوزه‌های نظری و عملی است. اینک پرسش این است که در شعاع بینش و افق گرایش استاد شهید مطهری عقل از چه جایگاهی برخوردار بوده و ایشان موضع جریان‌های اسلامی (شیعی و اعتزالی) را در کاربست عقل چگونه بیان و تبیین کرده‌اند؟ نوشتار حاضر پاسخ پرسش یاد شده پس از یک مقدمه با دو روش گزارشی و پژوهشی مورد کاوش و پردازش قرار داده و نگاه و نگره استاد شهید مطهری را در باب عقل شیعی توصیف و تفسیر کرده است.

واژگان کلیدی

عقل، عقل شیعی، عقل اعتزالی، نومعتزلیان، استاد شهید مطهری.

۱. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Email: dr.mjr4s@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تخصصی مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

Email: ali.khatibi313@gmail.com

پذیرش نهایی: ۹۸/۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۹

طرح مسأله

یکی از اندیشه‌های کلیدی و آموزه‌های بنیادین تفکر استاد شهید مطهری در ساحت «اسلام‌شناسی» اندیشه‌اش پیرامون عقل و آموزه‌های عقلانی بود چنان‌که در احیاء تفکر اسلامی «عقل» را محور بازشناسی و دوباره‌فهمی معانی و مفاهیم اسلامی دانسته و به نقش آن در شناختنی اسلام که دین شناختی است و نواندیشی دینی و داوری در چالش فهم سنتی و نو (مدرن) از دین اشاره کرده‌اند (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲۵، ص ۴۲۵-۴۲۲) استاد شهید تفاوت عمده و اساسی انسان با دیگر جانداران که ملاک «انسانیت» اوست را در دو ناحیه: بینشها و گرایش‌ها دانسته و آنگاه در شرح و بسط ملاک امتیاز انسان، مقوله «علم و ایمان» را مطرح کرد. علم به معنای مجموع تفکرات بشری درباره جهان که شامل فلسفه هم می‌شود و گرایش‌های معنوی و والای بشر که زاده ایمان و اعتقاد و دلبستگی‌های او به برخی حقایق در این جهان است که اگر پایه و زیربنای اعتقادی و فکری پیدا کند «ایمان» نام می‌گیرد و می‌نویسد: «... انسان حیوانی است که با دو امتیاز «علم و ایمان» از دیگر جانداران امتیاز یافته است» (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۵) از سوی دیگر مقوله «عقل و دین» نیز از دغدغه‌های بسیار مهم و جدی شهید مطهری بود تا به چالشی که برخی میان دین و عقل، معرفت دینی و عقلانیت، عقلانیت دینی یا عدم عقلانیت دینی دیده‌اند را تحلیل و پرسش‌ها و شبهات پیرامون آن را پاسخ دهد لذا مقولاتی چون علم و دین، عقل و دین، علم و ایمان، دین و عقلانیت در بسیاری از بحث‌های اسلام‌شناختی استاد مطهری نقطه عزیمت محسوب شده و طرح نظریه اسلام مبتنی بر همگرایی عقل و دین، هماهنگی علم و ایمان، هم‌خوانی تعقل و تعبد و مانع‌الجمع نبودن عقل قطعی و نص و ظاهر قطعی را وظیفه معرفتی-فکری و دینی-اجتماعی خویش می‌دانستند و روش تعقلی روش حاکم و گفتمان مسلط بر اندیشه و بینش استاد مطهری در ساحت دین‌شناسی بوده است و عقل را در تحلیل، تفسیر، توصیف و توصیه، تبیین و تنقید آموزه‌ها و گزاره‌های اسلامی و ره‌آورد بعث نبوی و فراورده‌های وحیانی به کار می‌گرفت.

تبیین مسئله

مسئله محوری نوشتار پیش روی این است که در اسلام اصیل و دیدگاه شیعی و عقل

اعتزالی عقل از چه موقعیت و منزلتی برخوردار بوده و دارای چه کارکردهائی است؟ و استاد شهید مطهری با نگاه تاریخی و دیدگاه عقلانی خویش چه پاسخی به این پرسش بنیادین داده اند؟ استاد مطهری هم در فهم درست و دقیق دین و هم هماهنگ سازی آموزه های دینی با نیازهای زمان و اقتضائات دوران که تحت عنوان «اجتهاد» قرار می گیرد برای «عقل» اصالت قائل شده و عامل اصلی فهم و هماهنگ سازی دین و دوران را «عقل» برشمرده اند و پویایی عقل را نیز در گرو حضور انبیاء و آزادسازی عقل از حجابها و موانع شناختی دانسته و در منزلت منیع و جایگاه رفیع عقل فرموده اند: «اسلام، عقل را محترم و او را پیامبر باطنی خدا می شمارد. اصول دین، جز با تحقیق عقلانی پذیرفته نیست. در فروع دین، عقل یکی از منابع اجتهاد است. اسلام، عقل را نوعی طهارت و زوال عقل را نوعی محدث شدن تلقی می کند، لذا عروض جنون یا مستی نیز چون بول کردن یا خوابیدن، وضو را باطل می سازد. مبارزه اسلام با هر نوع مستی و حرمت استعمال امور مست کننده، مطلقاً به علت ضدیت با ضد عقل است که جزء متن این دین است. (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۴۴) چنان که اجتهاد پذیری را نیز از مشخصات اسلام از نظر ایدئولوژیکی دانسته اند که قرار گرفتن عقل در شمار منابع اسلامی کار اجتهاد حقیقی را آسان کرده است. (همان، ص ۲۴۱)

بنابراین نقش راهبردی عقل و کار بست آن در فهم و معرفت و منبع اسلامی از مهمترین اندیشه ها و قله های دین شناختی استاد مطهری است و به خوبی به عقل و برآیندها و برون دادهای آن در تأمین و تبیین نیازهای انسان و سقف معینی که دارد و نقش دین در شکوفایی و فعلیت عقل فطری و فطرت ادراکی - عقلی انسان و تبیین و تأمین نیازهای انسان واقف است و تلائم و ترابط و داد و ستدهای عقل و دین را در ثابت و متغیر، اصول و فروع و حقایق و واقعیات حیات بشری را دقیق طرح و تحلیل کرده اند. استاد مطهری برای عقل جایگاه ممتازی قائل است به گونه ای که می فرماید: «یکی از آن رمز و رازها اصالتی است که اسلام برای عقل قائل شده است. تحقیقا شما هیچ دینی و هیچ کتاب آسمانی را پیدا نمی کنید که به اندازه اسلام برای عقل ارزش و اصالت قائل شده باشد...» (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲۱، ص ۴۸۴) چنان که در موضوع دیگری می فرماید: «... در اسلام، قضیه درست

برعکس است، در اصول دین اسلام، جز عقل هیچ چیز دیگری حق مداخله ندارد (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۱۸۵) بنابراین در نگاه استاد مطهری عقل دارای دو نقش ممتاز و برجسته در حوزه معارف دین و آموزه های اسلامی است. الف) نقش پیشینی (پیش از پذیرش اسلام در خصوص عقاید) ب) نقش پسینی (پس از پذیرش اسلام جهت فهم و تبیین و عمل عقلانی حقایق و معارف و بینش‌ها و ارزش‌های اسلامی)

پیشینه

در بیان و تبیین اجمالی پیشینه موضوع و مسئله لازم است اشاره کنیم که استاد شهید مطهری برای عقل آن هم عقل سلیم فطری و عقل قطعی که از هر آفت و آسیبی مصون و سالم باشد در ابعاد مختلف اسلام یعنی عقاید، اخلاق و احکام اسلامی نقش کارآمد و تأثیرگذاری قائل است و به ضدیت با جریان های ضد عقل و عقلی پرداخته و طبق روال و رویه فکری خویش باز خوردهای آنها را به چالش و نقد کشیده است که برخی از نهضت‌هایی که در عالم اسلام پدید آمده و همچون زلزله ای جهان اسلام را تکان داده است و جریان های ضد عقل و منطق به نام اسلام بوده‌اند را می‌توان در چند طیف و طبقه مورد بررسی و ارزیابی قرار داد که عبارتند از:

الف) جریان کلامی: الف-۱: جریان کلامی اشعری (اشاعره) در اهل سنت

الف-۲: جریان کلامی - حدیثی اخباریگری (اخباریین) در عالم شیعه

ب) جریان فقهی: قیاس‌گرایی اهل تسنن.

ج) جریان صوفیانه: تحقیر عقل در عرفان و تصوف که بیشتر سنی‌گرایانه بوده اگر چه در عرفان تصوف شیعی‌گرایانه نیز نفوذ کرد.

د) جریان تجدد‌گرایی افراطی.

وجه مشترک همه این جریان های سنتی که اینک نیز کم و بیش با آنها مواجه هستیم ضربه به اعتبار و حجیت عقل و حتی عدم پذیرش عقل‌گرایی حداقلی در پذیرش و فهم دین و معارف دینی است. (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲۰، ص ۴۲ - ۴۰، ۱۴۱ - ۱۳۰، ۱۸۱ - ۱۶۸، ۱۳۸۱، ج ۲۱، ص ۱۱۰ - ۱۰۳، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۹۰۰ - ۸۷۷، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۳۳۳ - ۲۸۴ و ...).

البته هر کدام از جریان‌های ضد عقل یاد شده و نهضت‌های عقل‌ستیزانه و عقل‌گریزانه ریشه‌های معرفتی-فکری، روانشناختی، جامعه‌شناسی و سیاسی دارد که در عنوان: عوام زدگی و عوام‌پسندی عافیت‌طلبی فکری، توطئه‌های سیاسی اموی-عباسی و ...، تبلیغ تضاد در دین و فلسفه، دین و عرفان، افراط و تفریط در کار بست عقل در ساحت معرفت اسلامی و ... قابل شناسایی و ردیابی است که آثار و پیامدهای زیان‌باری را در حوزه معرفت و واقعیت و همچنین ساحت اجتماع و تبلیغ دین در جهان بر جای گذاشته است که جمودگرایی، التقاط‌اندیشی و زمان‌زدگی یا غرب‌زدگی و شرق‌زدگی، تنگ‌نظری و سخت‌گیری در دین و دینداری، تحریف و انحراف دینی و حتی نفاق زدگی در فهم و عمل دینی از جمله آن عوارض و پیامدها هستند. (ر.ک: مطهری، م، آ، ج ۲۲، ص ۷۱۴-۷۲۰).

لکن استاد مطهری به عقلانیت دینی و دین‌عقلانی کاملاً معتقد بوده و عقل‌گرایی اعتدالی را که رشد و گرایش تفکر عقلانی شیعه یا عقل‌گرایی شیعی است را معلول قرآن و سیره اهل بیت (ع) دانسته‌اند چنان‌که نوشته‌اند: «برخی گمان کرده‌اند که ریشه تفکر عقلانی در میان مسلمین ناشی از ارتباط با تفکرات یونانی بوده است اما حقیقت این است که رشد تفکر عقلانی به ویژه در میان شیعیان اولاً ناشی از طرح مسائل عقلانی در قرآن و دعوت به تعقل و تفکر از جانب قرآن است و ثانیاً سیره ائمه اهل بیت (ع) و تجزیه و تحلیل آن مسائل که نمونه آنها در نهج البلاغه است، سبب شد که عقل شیعی از قدیم الایام به صورت عقل فلسفی در آید و البته این یک بدعت و چیز تازه در اسلام نبود، راهی است که خود قرآن پیش پای مسلمانان نهاده است، و ائمه اهل بیت (ع) به تبع تعلیمات قرآنی و به عنوان تفسیر قرآن آن حقایق را ابراز و اظهار نموده‌اند.» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۸۹۲-۸۷۷) و در موضع دیگر به نقش علی (ع) در احیای معارف عقلی اشاره و فرمود: «... اگر علی (ع) نبود شاید برای همیشه معارف عقلی قرآن بدون تفسیر باقی می‌ماند» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۳۹۴)

استاد مطهری در تبیین طیف‌ها و طبقات ضد عقل و عقل‌گرایی در قاموس اندیشه و ناموس تفکر ناب اسلامی خویش به جریان جدید و مدرنی نیز اشاره کرده‌اند که می‌توان

آن را جریان چهارم ضد عقل نامید و آن جریان «تجدد گرایی افراطی» است که به علم تجربی اصالت داده و تحت تأثیر پیشرفت های علمی غرب است و به التقاط اندیشی، تأویل گرایی پوزیتونیستی معارف دینی و زمان زدگی که افراط در انطباق آموزه های اسلامی با جهان جدید و علم جدید انجامیده است. (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲۴، ص ۸۹-۸۷، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۱۱۴-۹۹)

بنابراین راهبرد استاد مطهری که براساس جهان بینی اسلامی - شیعی شکل و شاکله یافت طرح «عقل حداکثری»، اعتدالی و عقل گرایی معطوف به قلمرو و قوانین خاص به خود که با نقل گرایی هرگز تهافت و تفاوت نداشته و مانع الجمع نباشند خواهد بود لذا معتقدند منع چنین دیدگاهی عبارتند از: ۱. قرآن کریم که به تدبر، تعقل، تفقه، همگرایی عقل و ایمان و بکارگیری و فعلیت بخشیدن فکر نه تعطیل آن اهتمام ویژه ای دارد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲۶، ص ۶۷-۵۷، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۷-۶۴)

با عنایت به پیشینه مطرح شده به نظر می رسد طرح این نکته ضروری باشد که در دوران معاصر سه جریان مهم درباره عقل و دین شکل گرفته است. ۱- عقل گرایی حداکثری ۲- ایمان گرایی ۳- عقل گرایی حداقلی، که در حقیقت به اعتبار و حجیت عقل در ساحت اعتقادات و باورهای دینی برمی گردد.

استاد مطهری چنان که از مجموعه و سرجمع اندیشه و آفاق تفکر ایشان و منطق فهم دین او حاصل می شود، به «عقلانیت حداکثری» یعنی کاربرد عقل تا بیشترین مرز ممکن و مجاز در قلمرو دین را قائل است و جایگاه عقل را در پذیرش دین، فهم و تفسیر دین و دفاع عقلی از دین پذیرفته و امضاء نموده اند (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۱۴۵-۱۴۲) و عقلانیت حداکثری چشم اندازی است که شهید مطهری بر وفاق عقل و دین افکنده و هیچ ساحتی از اسلام در اصول و فروع را منطقه ممنوعه عقل و مداخله آن نمی داند و عقلانیت حداکثری را نیز از قرآن گرفته است و در راستای تبیین و اثبات نظریه حداکثری استاد مطهری هم به آسیب شناسی فهم و شناخت عقلانی و هم آسیب شناسی فهم دینی و شناخت اسلام پرداخته است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۸-۶۴)

نوآوری

نوآوری نوشتار حاضر این است که اولاً جریانهای ضد عقلی متقدم و متاخر و معاصر را بر محور آثار و اندیشه استاد شهید مطهری بصورت اجمالی دسته بندی و ساماندهی کرد ثانیاً عقل ناب شیعی را در تقابل با جریان های ضد عقلی اصالت داده و موقعیتش را در نسبت با وحی مشخص کرده است ثالثاً به عقل اعتزالی بصورت تفصیلی و عقل نواعترالیان بصورت اجمالی پرداخته است.

عقل شیعی و اعتزالی

اینک با توجه به جریان های یاد شده و روش استاد شهید در تحلیل و ارزیابی، نقل و نقد اندیشه های ضد عقلی و انحرافات که در درون جبهه اسلامی ایجاد شده است را در پیش گرفته و علی رغم طرح جریان های یاد شده در ضمن بحث ها به دو جریان اعتزالیان و نواعترالیان اشاراتی خواهیم افکند که به دو روش تحقق خواهد یافت:

الف: روش گزارشی.

ب: روش پژوهشی.

تا موقعیت عقل شیعی و عقلانیت حداکثری براساس گفتمان «عقل مطهر» نسبت به عقل اعتزالی سنتی و جدید یا قدیم و نو کاملاً روشن گردد و البته خطرات و مخاطرات، اشکالات و مشکلات هر دو جبهه فکری شیعی و اعتزالی نیز از درون و برون به طور ضمنی و غیر مستقیم رصد و نقد گردد.

الف) روش گزارشی

در یک نگاه اجمالی به تاریخ اسلام می توان چنین گفت که اندیشه انحرافی و کژراهه های شکل گرفت در درجه اول معلول دو علت بود:

۱. عدم فهم همه جانبه قرآن و تفکر در معارف الهی.

۲. فاصله گیری با عنصر امامت و ولایت.

از جمله جریان هایی که یک جریان بسیار خطرناک انحرافی بود و در تاریخ اسلام شکل گرفت جریان مارقین یا خوارج بود که به خارجی گری، مارق گری موسوم است و روح حاکم بر آن جریان خشکه مقدس ها، جهالت های خطرناک و عصیت های ناروا بود

(ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۲۹۳) که در حقیقت خوارج نه بصیرت دینی داشتند و نه بصیرت عملی. مردمی نادان و فاقد بصیرت بودند بلکه اساساً منکر بصیرت در عمل بودند. (همان ص ۲۹۹) یعنی حق‌شناسی و باطل‌شناسی نبود و به همین دلیل در عمل حق‌گریزی و باطل‌گرایی در لباس انگیزه، اندیشه، اخلاق و عمل حق و صدق رخ می‌نماید، خوارج روح عقلانیت و تفکر را از دست دادند و گرفتار جهل و جمود گشتند و برای این جریان انحرافی خویش اصول و فروعی قرار دادند و تبدیل به یک جریان تلخ تاریخی شدند و اینک نیز روح خوارج، روح مارق‌گری وجود دارد که ممکن است طوائف مختلفی از شیعه و سنی را در ساحت تفکر و اخلاق و عمل تهدید کند (ر.ک: همان، ص ۳۱۰-۳۰۵) چنان که اگر روح قشری‌گرایی، واپس‌گرایی، ظاهر‌گرایی، تعبد بدون تعقل، اسلام‌منهای عقلانیت و آزاداندیشی بر فرد یا جامعه، جریان یا حزب و گروهی حاکم شد او را به تدریج و ساقط خواهد کرد و طغیان‌ها و قیام‌هایی علیه اسلام ناب با اسم اسلام ایجاد خواهد شد که امروز طالبانیسم یا اسلام طالبانی نمونه‌ایی روشن از اندیشه‌های خارجی‌گری است. به تعبیر استاد شهید مطهری روحیه خوارج، روحیه‌ای خاص بود. آنها ترکیبی از زشتی و زیبایی بودند. آنها در یک تحلیل اجمالی روحیه‌هایی چون:

۱. روحیه مبارزه‌گر و فداکار در راه عقیده و ایده خویش.

۲. عبادت پیشه و متنسک

۳. جاهل و نادان که در اثر جهالت و نادانی حقایق را نفهمیده و بد تفسیر می‌کردند.

۴. کوتاه نظری و تنگ نظری

امروز با چنین تنگ‌نظری‌هایی مواجه هستیم لذا شعار خوارج از بین رفته و مرده اما روح آنها کم و بیش در میان برخی افراد و طبقات همچنان زنده و باقی است، امروز نیز هستند کسانی که جز خود و عده‌ای بسیار معدود مانند خود، همه مردم جهان را با دید کفر و الحاد می‌نگرند و دایره اسلام و مسلمانی را بسیار محدود خیال می‌کنند لذا خوارج چون با فرهنگ اسلامی آشنا نبودند ولی شجاع بودند، چون جاهل بودند، تنگ نظر بودند زود تکفیر و تفسیق می‌کردند تا آنجا که اسلام و مسلمانی را منحصر به خود دانستند و سایر مسلمانان را که اصول عقاید آنان را نپذیرفتند کافر می‌دانستند و در دوره‌های بعد، جمود و

جهالت، تنسک و مقدس مآبی و تنگ نظری آنها برای دیگران باقی ماند اما شجاعت و شهامت و فداکاری از میان رفت و صاحبان فضائل را هدف تیر تهمت و تیغ تفسیق خود نهادند به قول شهید مطهری وقتی علی (ع) تکفیر بشود، تکلیف دیگران روشن است. بوعلی سینا، خواجه نصیر الدین طوسی، صدر المتألهین شیرازی، فیض کاشانی، سید جمال الدین اسد آبادی و اخیراً محمد اقبال از کسانی هستند که از این جام جرعه ای به کامشان ریخته شده است (همان، ص ۳۳۷-۳۲۲) حال اگر داستان جامعه اسلامی در سال های اخیر و قصه پر غصه دهه های اخیر جوامع اسلامی را مطالعه کنیم بیشتر به عمق پیامدهای تنگ نظری ها، جهالت ها و جمادات ها، کوته بینی ها و خشکه مقدسی ها که همه و همه از عقل گریزی و خرد ستیزی سرچشمه می گیرند و در عین حال معنویت حقیقی و عرفان راستین برخوردار نیستند پی خواهیم برد.

حال اگر به کالبد شکافی این جریان پردازیم و به تعبیری جریان شناسی کنیم، می بینیم که با روح قرآن و عنصر حیات بخش و بصیرت آفرین امامت و ولایت و هدایت ها و راهنمایی های پیامبر اعظم (ص) و علی (ع) و اهل بیت علیهم السلام فاصله گرفتند. و اسلام منهای ولایت و امامت و امروز اسلام منهای عالمان آگاه و خبیر و متعهد آنها را به ورطه سقوط و دام انحراف های سخت و دشوار کشید و بسیاری دانسته یا ندانسته شمشیری در دست منافقان زیرک و دشمنان دانا شدند که علیه اسلام ناب عمل نمایند که ضربه های روحی - معنوی آن بر ضربه های جسمی - مادی اش بیشتر و شدیدتر بود، آری قرآن کریم زیربنای دعوت اسلامی را بر بصیرت و تفکر قرار داد و قرآن کریم راه اجتهاد و درک عقل را برای مردم باز گذاشت. (ر.ک: یوسف، - ۱۰۸، توبه - ۱۲۲، انفال - ۲۹، عنکبوت - ۶۹ و...) به تعبیر استاد شهید مطهری روح مذهب خوارج در فرقه بلکه فرقه ها و جریان های دیگر حلول کرد و خسارت های جبران ناپذیری را بر پیکر جامعه اسلامی زد که جریان اخباری گری و جریان های مشابه در جهان جدید از جمله آنهایند و یک فرقه در عین اینکه با مذهب خوارج مخالف است و شعار می دهد و می گوید و می نویسد اما روح و معنای آن را پذیرفته است (ر.ک: همان ص ۳۳۳-۳۳۰) و ریشه تأثیر پذیری جریان های انحرافی از جریان های گذشته نیز چند چیز است:

۱. تفکیک تعقل از تدین که همان روح خارجی‌گری است.
۲. تفکیک باطن از ظاهر و گوهر از صدف دین و اساساً جعل چنین اصطلاحاتی.
۳. تحجر در قالب تجدد‌گرایی یعنی تحجر بر تجدد و در نتیجه سنت‌گریزی و سنت‌ستیزی.

۴. تفکیک تدین از تمدن و دیانت از سیاست

استاد مطهری در مواضع دیگر نیز جریان خارجی‌گری، فرقه‌های متأثر از روح حاکم بر آنها، جریان اشاعره، اخباریین، ظاهریون و حنبله و اهل‌الحديث را مطرح کردند (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۸۹۱-۸۷۹). و پس از گزارش مختصر از جریان‌های مختلف در نوع مواجهه با معارف اسلامی و الهیات به کسانی که «مُعَطَّلَه» هستند اشاره می‌کند، مثل: الف) ظاهریون اهل سنت و اهل‌الحديث و حنبله که تسلیم و تعبد را بر تحقیق و تفکر ترجیح دادند.

ب) اخباریین شیعه که عملاً به تعطیل عقل و تعقل کشیده شدند که یک نهضت قشریگری بود.

ج) اشاعره که به گونه‌ای دیگر «عقل» را کنار زدند و بزرگترین ضربه را به مسلمین زدند.

استاد مطهری پس از بررسی دیدگاه هر کدام از معتزله و اشاعره و جنگ تعقل و تعبد (ر.ک: همان ص ۷۱۳-۷۱۱) به پیروان احمد بن حنبل و جمود ابن تیمیه (در قرن هشتم میلادی در دمشق می‌زیست) و نهضت وهابی‌گری که آنان را بزرگترین علمای ضد عقل و تعقل دانسته‌اند اشاره کرده و گفته‌اند ابن تیمیه یک فکر بسیار قشری و متحجری داشت. ابن تیمیه احیاکننده سنت احمد بن حنبل است. نهضت وهابی‌گری هم که تقریباً یک قرن و نیم پیش [اینک دو قرن تقریباً] پیدا شد دنباله ابن تیمیه است، ریشه این نهضت هم ضد عقل است. پس این جریانها از اشعری‌گری در مقابل معتزلی‌گری شروع شد و در زمان احمد بن حنبل به اوج خود رسید. متوکل زعیم سیاسی و احمد بن حنبل زعیم مذهبی، این دو زعیم، یکی سیاسی و یکی مذهبی، قشری‌گری را به اوج خود رساندند.

بعدها هم احمد بن حنبل شاگردانی پیدا کرد و از همه شان خطرناک تر همین ابن تیمیه است، چون مکتب احمد بن حنبل پس از مدتی از منطقه تمدن اسلامی رانده شد و رفت در غرب آفریقا ولی بعد ابن تیمیه دو مرتبه این مکتب را زنده کرد و بار دیگر وهابی ها آن را مطرح کردند که همه این ها جریان های ضد تعقل در دنیای اسلام است و جریان های تأسف آوری هم هست. (ر.ک: همان ص ۷۱۴-۷۱۳).

از سوی دیگر استاد مطهری در باب عکس العمل افراطی معتزله به یک نکته بسیار مهمی از حیث معرفت شناختی - جامعه شناختی در خصوص اشاره می کند که: «همیشه افراط و تفریط منشأ خرابی می شود. معتزله که طرفدار عقل شدند، مقداری در کارها افراط کردند. آمدند چیزهایی که عقل در آن مورد درکی ندارد یعنی نه نفی می کند و نه اثبات، به عبارت دیگر آنچه را که عقل نمی فهمد، به حساب آن چیزی گذاشتند که عقل وجودش را نفی می کند و این یک نوع تغذی در مکتب اشعری گری بود، یعنی مردم طرف اشاعره را گرفتند چون دیدند خیلی مسائل را معتزله انکار می کنند...» (همان، ص ۷۱۹، و ر.ک: مطهری، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۶۷).

راز عدم انحراف شیعه در اصالت دادن به عقل در مقابل معتزله که در عین اهمیت به نقش عقل گرفتار انحرافات نیز شدند وجود و حضور عنصر امامت و ارشادات و اشارات ائمه (ع) بوده است. به تعبیر استاد مطهری نوشته اند: «در مذهب شیعه بیش از معتزله برای عقل استقلال و اصالت و حجیت اثبات شده است، از نظر شیعه به حکم روایات مسلم معصومین، عقل پیامبر باطنی و درونی است هم چنان که پیامبر عقل ظاهری و بیرونی است. در فقه شیعه عقل یکی از ادله چهارگانه است.» (ر.ک مطهری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۰۱).

ب) روش پژوهشی

اگر چه بحث های نسبتاً مفصلی در ضمن روش گزارشی، توصیفی - نقلی از ممیزات و مختصات اندیشه ها و رویکردهای شیعه و معتزله و عقل شیعی و اعتزالی شده است لکن در این فراز و موضع لازم است متذکر شویم که عقل شیعی بدون نفی جایگاه «وحی» و تعالیم و حیانی و آموزه های عترت طاهره (ع) بلکه در ذیل و ظل آنها توانست عقل و عقلانیت را معنا کرده و از عقل مفتاحی و مصباحی در ساحت های پیشین و پسین و نوع

مواجهه با وحی و شرع سخن به میان آورد که عقل را جایگزین وحی و نقل قرار ندهد و تحلیل هایش از عقل و کارکردهای عقل به نفی و ضدیت با وحی و ره آورد وحی و از جمله بسیاری از مغیبات نیانجامد که متأسفانه در عقل اعتزالی به دلیل قرائت افراطی از عقل و کارکردهایش و مقیاس همه چیز قرار دادن و اصالت مطلقه به عقل بخشیدن بسیاری از اصول عقاید و آموزه‌های حوزه انسان‌شناسی و اخلاق و احکام‌شناسی تحت الشعاع عقل قرار گرفته و به محاق برود و عقلانیت اعتزالی به نوعی به ضدیت با خود تبدیل گردد و همچنین رویکرد انحرافی و افراطی آنها عکس‌العمل‌های حنابله، ابن تیمیه و وهابيون را به همراه آورده و بازخوردهای منفی ای چون تحجرگرایی از یک سو و تجددگرایی از سوی دیگر را عامل شود یعنی تحلیل جریان عقلانیت اعتزالی ما را به این نقطه می‌رساند که جریان‌های ضد عقلی خواه از نوع تحجر و تجمّد و خواه از جنس تجدد و التقاط در واقع بازتاب افراط در استقلال عقل از دین و وحی و در حقیقت نوعی راسیونالیسم اعتزالی بوده است.

به تعبیر استاد شهیر مطهری انسان اگر از حد اعتدال بگریزد و گرفتار افراط و تفریط شود جمادت و جهالت به سراغ او خواهد آمد چنان که فرمودند: «دو بیماری خطرناک همواره آدمی را در این زمینه تهدید می‌کند: بیماری جمود و بیماری جهالت. نتیجه بیماری اول توقف و سکون و بازماندن از پیشروی و توسعه است و نتیجه بیماری دوم سقوط و انحراف است. جامد از هر چه نو است متنفر است و جز با کهنه خو نمی‌گیرد و جاهل هر پدیده نوظهوری را به نام مقتضیات زمان، به نام تجدد و ترقی موجه می‌شمارد. جامد هر تازه‌ای را فاسد و انحراف می‌خواند و جاهل همه را یک‌جا به حساب تمدن و توسعه علم و دانش می‌گذارد...» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۱۱۰).

بنابراین بازخوانی و واکاری اندیشه‌های شیعی در خصوص حضور و ظهور عقل در مباحث دین و حجیت عقل و عقل حداکثری در آفاق فکری امثال شهید مطهری ما را به این نقطه رهنمون می‌شود که معتزلیان قدیم در تشخیص جایگاه عقل درست عمل کردند لکن در تحلیل موقعیت عقل و کاربردها و کارکردهای آن در تحلیل قلمرو و گستره و شعاع وجودی عقل دچار خبط و خطا شده‌اند و جریان‌های ضد عقلی را علیه خود به وجود

آورده یا تهییج و تشجیع کردند و معتزلیان جدید یا نواعترالیان نیز با شعار بازگشت به اعتزال گرفتار تأویلات نادرست و انحرافی شدند به گونه ای که بخش هایی از دین را رها کرده و مهجور نمودند و بخش های دیگر را نیز تفسیر به رأی کردند تا به نام تجدد و تمدن جدید و علوم روز و زبان تحلیلی و هرمنوتیک و فهم متون دین وارد عرصه های جهانی و گفتمان های دینی شوند لذا گفتمان چپ و راست فکری را به وجود آوردند و در مقابل آنها سلفیون جدید و وهابیون جدید و طالبان صف کشیدند.

اینان نیز گرفتار کمال حداقلی و تفکیک گوهر از صدف و عرضیات از ذاتیات دینی شدند و میان نواندیشی دینی و نوگرایی تفکیک نکرده و مبانی ایی را برای خویش اختیار کردند مثل عدم و حیانت الفاظ قرآن و سپس عدم و حیانت الفاظ و معنای قرآن و بسط پذیری تجربه نبوی و تاریخیت دین و... که عملاً به ناکارآمدی دین فتوا دادند و در قالب نواعترالی عقل تجربی را بر عقل فلسفی و سپس وحی ترجیح دادند (ر.ک: حامد ابوزید، ۱۳۸۳، ص ۲۶۰-۱۷۴).

نومعتزلیان

امروز گروهی از نواندیشان معاصر که عمدتاً از کشورهای اسلامی عرب زبان و بیشتر از «مصر» برخاسته و از گفتمان خاصی در حوزه معرفت دینی سخن به میان آورده اند در صددند تفسیر عقلانی از وحی و شریعت را به عنوان یک مکتب فکری خاص احیاء کرده و به تطبیق آراء و آموزه های آن با مسائل جدید پردازند. جریان و جنبشی که در تداوم حرکت تجددخواهانه و اصلاح طلبانه سید جمال الدین اسدآبادی (متوفی ۱۳۱ق) و شاگردش محمد عبده (۱۳۲۳ه) که سید جمال بیشتر یک عنصر سیاسی در گرایش اعتزالی و محمد عبده یک چهره فکری و کلامی محسوب می شوند که عبده در حقیقت خود را در راستای احیای تفکر اسلامی قرار داده و به اصلاح دینی، لغوی و سیاسی توجه ویژه ای داشته است آنگاه شخصیت هایی چون: امین الخولی، محمد احمد خلف الله نیز از چهره های اندیشه ای جریان یاد شده اند که می توان آنها را پایه گذاران جنبش نومعتزلیان در مصر و کشورهای عربی به شمار آورد که با تأسیس «مکتب ادبی» در تفسیر وحی، راه تفسیر عقل گرایانه را برای قرآن باز کنند و دیگر چهره هایی چون: محمد عابد الجابری

(مراکشی)، جابر عصفور (مصر)، طه حسین (مصر)، حسن حنفی (مصر)، نصر حامد ابوزید (مصر)، عبد الرحمن بدوی (مصر)، طهطاوی (رئیس سابق الازهر) محمد الطالبي (تونس)، لیلا احمد (کانادایی عرب تبار) نیز چهره‌های معتزلی معاصر، نواعترالیان‌اند.

لازم به ذکر است که رویکرد امثال سید جمال و عبده با رویکرد شخصیت‌های یاد شده با هم تفاوت دارد. اگر چه در هر دو رویکرد نگاه کلامی و سیاسی اِشْراب شده است و هر کدام دارای فعالیت‌های علمی - ادبی در جهت گفتمان نواعترالی‌اند و تأثیر فراوان در تحول فکری جامعه خویش به خصوص در سطح و ساحت دانشگاهی و فرهیختگان داشته‌اند و از عقل کلامی و عقل سیاسی و عبور از گفتمان‌های حاکم بر فضاهای روشن فکری دهه‌های شصت و هفتاد و ترسیم هندسه معرفتی خاص و افق نوین فکری بوده است که در این بین حسن حنفی مقوله بازگشت به سنت و میراث اسلامی در سایه بازسازی علوم اسلامی و نوسازی آن را طرح کرد تا استقلال و هویت اسلامی را در برابر غرب اعلام نماید و نام سنت و نوسازی (التراث و التجدید) را بر پروژه فکری - معرفتی خویش نهاد و سه جبهه برای آن قائل شده‌اند:

۱) بازسازی سنت کهن (۲) بازاندیشی در بنیان اندیشه غربی (۳) نظریه پردازی مستقیم در خصوص واقعیت‌های خارجی امت عرب مسلمان.

حنفی در میان سه جریان فکری رایج مصر که عبارتند از: الف) راست دینی (غیر دولتی) ب) چپ اسلامی ج) چپ سکولار، نماینده چپ اسلامی است و البته نام پروژه فکری و جریانی که به آن تعلق دارد را «التراث و التجدید» قرار داده است تا بتواند به بازسازی و نوسازی علوم اسلامی بپردازد.

ناگفته نماند نام «نواعترالیان» یا «نومعتزلیان» به تدریج و در طول تحولات فکری - سیاسی - اجتماعی جهان اسلام در سده‌های نوزده و بیست شکل گرفته و به پیشتازان این جریان یعنی سید جمال و عبده علیرغم توجه به جنبه‌های ویژه مکتب کلامی معتزله که هیچ‌گاه به صراحت خود را پیرو آنان ندانسته‌اند گذاشته‌اند. لذا اطلاق این نام بر امثال سید جمال و عبده اندکی دشوار است اگر چه ملاک‌هایی چون: رویکرد عقلانی در تفسیر، تأکید بر عقلانیت، اومانیسیم، اختیارات انسان و عدالت اجتماعی که وجه ممیزه اعتزال‌اند

می توان افراد یاد شده و امثال امین الخولی ، احمد خلف الله که استادان حنفی در مکتب ادبی تفسیر هم هستند را نومعتزلیان یا معتزلیان جدید نام نهاد. البته مصطفی عبدالرزاق شاگرد عبده استادش را نومعتزلی نام نهاد اما کسانی چون جابر عصفور، حسن حنفی و نصر حامد ابوزید از اینکه آنها را نومعتزلی بنامند ابایی نداشتند (ر.ک: غروی، سعید، www.muslimphilosophy.com) ولی نومعتزلیان همه از یک «تئوری معرفتی» گفتمان فکری و مکتب و ایدئولوژی به معنای حقیقی تبعیت نمی کردند اگرچه معدل شخصیت فکری آنها نواعزالی بود لکن حتی در گفتمان‌های راست دینی، چپ اسلامی و چپ سکولار نیز اختلاف‌های فکری - روشی بود یعنی در درون یک گفتمان نیز تفاوت‌ها و تهافت‌های وجود داشت که اگرچه از آزاداندیشی صاحبان نظریه‌های مختلف حکایت می کرد اما از یک اضطراب فکری و تردیدهای ایدئولوژیکی روایت می کرد و همه گفتمان‌ها از «عقلانیت دینی» قرائت واحد مشخص و روشنی نداشتند. آری رویکردها در گفتمان‌ها ممکن است متفاوت باشد ولی جوهره اندیشه و بینش گفتمانی باید ثابت و دارای اصول و فرمول‌های کاملاً دقیق به عنوان سلول بنیادی آن گفتمان و هسته مشترک تفکر گفتمانی نیز باشد لذا مثلاً بین نگاه «عبده» با امین الخولی و ایشان با حسن حنفی و ایشان با حامد ابوزید و... کاملاً تفاوت‌های درون گفتمانی و برون گفتمانی مشاهده می شود به گونه‌ای که از فهم عصری، نسبیّت معرفتی، تاریخیّت نص و... تفسیر زبان‌شناسانه، تفسیر جامعه‌شناسانه و تأویل‌گرایی در فهم قرآن تا تفسیر معناگرایانه، ساختارگرایانه و... همه و همه در گفتمان‌های اعتزالیان جدید مطرح است حال گزاره هر فهمی از قرآن حتی فهم محمد (ص) نیز «نسبی» است چه اینکه اگر فهم پیامبر (ص) از قرآن نسبی نباشد تا مطلق در قالب مقید ریخته نشود و چون افق زیست‌ها با افق زیست پیشینیان متفاوت است فهم متن نیز محکوم به حکم نسبیّت است و در بررسی گفتمان‌های راست و چپ اسلامی به رویکرد سکولاری از متن قرآن رسیده و آن را علمی‌ترین، حقیقی‌ترین تأویل از متن قلمداد می کنند و با رویکرد هرمنوتیکی گرفتار شدن در معنای متن و توجیه کردن آن را نوعی گمراهی از مواد و محتوای دین و مراد آیات الهی می شمارد و نقطه عزیمت چنین دیدگاه تأویل‌گرایانه‌ای ادبیات عرب، تاریخی بودن قرآن و گرایش هرمنوتیک گادامری است و

قرار گرفتن در دام هیئتورنیم و تاریخی نگری است که زیر چتر تجدد تأویل‌گرایی شکل می‌گیرد (ر.ک: حامد ابوزید، نقد گفتمان دینی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۰-۶۱).

بنابراین «عقلانیت دینی» هرگاه به تفکر اعتزالی خواه معتزلیان سنتی یا جدید گره زده شود گرفتار انحراف‌هایی خواهد شد که یک سوی آن تأویل‌گرایی محض هرمنوتیکی است و به نفی و حیانت نص می‌انجامد و آن سوی دیگرش قرائت سکولار از متن خواهد بود پس «عقل خالص»، عقل مطهر، عقل ناب که از عقل طبعی و اکتسابی و فعلیت یافته تغذیه نماید لازم است تا فهم متن را با اقتضاء زمان و نیازهای جدید و انتظارات بشر از دین تحقق بخشد و گرفتار تحجر یا تجدد یا گفتمان‌های متجمد و متجدد نشود چنانکه در گزارش نسبتاً جامع و مفید محمد عماره از جریان‌های جدید عقل‌گرایی و اجتهاد در مصر و فضای معرفتی-فکری عرب با توجه به جریان‌های روشنفکری متأثر از غرب که حداقل دو تالی فاسد داشته است: ۱- قدسیت زدائی از عقل و حیانی و معرفت دینی ۲- ترویج اندیشه سکولاریستی و حداقل‌گرایی در دین و دینداری با انحراف‌هایی در عرصه اجتهاد‌گرایی دینی مواجه شده‌اند که ایشان از جریان‌های ضد عقلی ابن تیمیه (ر.ک: محمد عماره، الاسلام بین التنویر والتزویر، ۱۴۲۳، دارالشروق، مصر، ص ۳۰-۳۵) و آنگاه جریان‌های تجدد‌گرا (همان، ص ۳۴-۴۵) شروع و سپس جریان‌هایی چون: اندیشه حسین احمد امین، ص ۲۱۷-۲۲۵، طهطاوی (۲۳۷-۲۴۵)، سید جمال و عبده (۲۵۲-۲۷۶) را با توجه به تفاوت دیدگاهی آنان یا اختلاف‌گفتمانی آنها طرح کردند (محمد عماره، ۱۴۲۳، دارالشروق، مصر). بلکه در گفتمان مجدد که گفتمان عقلانی با قرائت شیعی از «وحی» است به تفسیر دین و تحقق دینداری بیانید شد.

نتیجه‌گیری

عقل در نگاه و نگره استاد مطهری عقل حداکثری است (اگر تقسیم عقل به حداقلی و حداکثری و... را بپذیریم) و این عقل در دو ساحت کلی و کلان یعنی عقل پیشینی در فهم و پذیرش دین و عقل پسینی در تبیین و تحقق دین و دینداری نقش برجسته و کلیدی دارد و کارکردهای چنین عقلی تنها در جهان بینی اسلامی - شیعی قابل مشاهده است و اسلام شیعی به عقل اصالت، استقلال و اعتبار خاصی داده است و عقل منبع تفقه و اجتهاد شیعی است چنان که عقل معیار، مفتاح و مصباح تصدیق و تفسیر وحی نیز خواهد بود. از نظرگاه شهید مطهری جریان‌های ضد عقلی و نهضت‌های عقل‌ستیزانه و عقل‌گریزانه به دلیل عدم فهم جایگاه عقل و بد تفسیر کردن دین و عقل در درون جبهه اسلامی شکل گرفت که بیشتر رنگ تسنن دارد اگر چه برخی جریان‌های شیعی مثل اخباریین نیز ظهور کردند و همه جریان‌ها و نهضت‌های ضد عقلی به نوعی گرفتار خارجیگری و مارق‌گری شده‌اند که روح حاکم بر خوارج زنده است و در برخی جریان‌ها و فرقه‌های فقهی - کلامی حلول کرده است.

استاد مطهری عقل شیعی را در برابر عقل اعتزالی عقلِ مُطَهَّر و بدون آسیب‌های نظری و عملی می‌داند که راز سلامت از آفات و رهایی از آسیب‌ها را فهم دقیق قرآن و معارف و حیانی و چنگ انداختن به عروه و وثیق و حبل متین امامت و ولایت می‌داند که عقل‌گرایی مطلق دامنگیر شیعه نشده است تا چه برسد به عقل‌گرایی حداقلی و تعطیل عقل و عقل‌گریزی و عقل‌ستیزی.

در جهان تسنن جریان اعتزال در برابر جریان اشعری گری مغلوب و محصور شد لکن در دو سده اخیر کسانی مثل سید جمال الدین اسدآبادی با تأثیر شگرفی که در جهان تسنن از جمله دانشمندان مصری گذاشته است، شخصیت‌هایی چون عبده، سید قطب و... گرایش به «عقل» و عقلانیت در فهم و تفسیر دین یافته و بعدها کسانی چون امین الخولوی، حسن حنفی، محمد عابد جابری، نصر حامد ابوزید، گفتمان اعتزالی را تجدید کرده و خود را نومعتزلیان نامیده یا برخی گفتمان فکری آنها را نواعزالی نام نهاده‌اند. چنین گفتمانی نیز گرفتار رویکردهای تأویلی، تاریخی‌نگری چپ سکولار و... شده است. اگر چه اندیشه

های بازسازی و نوسازی علوم اسلامی با ره‌یافت‌های نسبتاً متعادل و معقول نیز در میان چنین گفتمانی رشد کرده است.

به هر حال عقلانیت شیعی دارای کارکردهای معرفتی - اجتماعی است که علم و ایمان، عقل و دین (وحی) را با هم دیده و با عقل عرفی و ابزاری نیز سازگار است و حتی عقل عرفی و ابزاری را در خدمت انسانیت انسان و تکامل و پیشرفت همه جانبه و رشد وجودی چند ساحتی انسان قرار می‌دهد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، ۱۳۷۸، انتشارات صدرا، تهران.
۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۳، ۱۳۷۸، انتشارات صدرا، تهران.
۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۶، ۱۳۷۷، انتشارات صدرا، تهران.
۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶، ۱۳۷۸، انتشارات صدرا، تهران.
۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۹، ۱۳۷۸، انتشارات صدرا، تهران.
۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۰، ۱۳۸۰، انتشارات صدرا، تهران.
۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۱، ۱۳۸۱، انتشارات صدرا، تهران.
۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۲، ۱۳۸۳، انتشارات صدرا، تهران.
۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۳، ۱۳۸۳، انتشارات صدرا، تهران.
۱۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۴، ۱۳۸۵، انتشارات صدرا، تهران.
۱۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۵، ۱۳۸۶، انتشارات صدرا، تهران.
۱۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۶، ۱۳۸۷، انتشارات صدرا، تهران.
۱۳. محمد عماره، الاسلام بین التزویر والتزویر، ۱۴۲۳، دار الشروق، مصر.
۱۴. غروی، سعید، معرفی معتزلیان معاصر، www.Muslimphilosophy.com.
۱۵. حامد ابوزید، نصر، نقد گفتمان دینی، ۱۳۸۳، مترجمان حسن یوسفی اشکوری و محمد جواهر کلام، یادآوران، تهران.

